



مِهِن

نشریه مرکزی سازمان انقلابی و محکمان افغانستان

سرطان ۱۳۶۸ ذیقعدة الحرام ۱۴۱۰ م جون ۱۹۸۹ شماره ۹ سال دوم

دموکراسی و پلورالیزم

پلورالیزم در مقابل مو نو-پولیزم قرار دارد. مو نوپولیزم چنان حالتیست در جا مکه که هیئت حاکمه موضعگیری های خود را در تمام عرصه های زنده می یگانه موضعگیری اصولی، صحیح و بر حق میداند و از اینجا انحصارگری خود را نیز به مثابه یک اصل «قانونمند» توجیه میکند. مو نوپولیزم با انحصارگری و با تعجر فکری، اسارت عمل و سیاست امر و نهی همراه است و در آن گلهای زهری خود - خواهی، پورو کراسی، وا - سطر بازی، رشوت، فساد و انواع انحرافات و بیماریهای اجتماعی و سیاسی میشتکند. مو نو پولیزم انسان را، آدم مشخص جامعه را از شخصیت خلیفه خدا در روی زمین به کار اقرار، به پرسونل خدمت و آله دست فرمانهای کور حاکمه تبدیل میکند. انحصارگری یا مو نو پولیزم قدرت نه تنها امروز جامعه را از مضمون زنده بی که میتواند با اندیشه، کار و آفرینش ملیونها انسان آزاد راه تکامل در پیش گیرد، مبروم میسازد، بلکه هزینه پر بار تاریخ و فرهنگ مردم را برای این که بر خود - کامه می آن سایه نیاندازد، نیز مسخ میکند. مو نوپولیزم یا انحصار قدرت فاجعه بار میاورد و علی الرغم شعار های عوا مفریبانانه پیشرفت سیر زنده نکاملی جامعه را ترمز میکند. پلورالیزم یعنی پذیرش عملکرد آزاد کثرت گرایشها، نظریات و نیرو های سیاسی در یک جامعه از منطق عینی هستی بر میخیزد و با تنوع ساختار اجتماعی هماهنگی و همسویی دارد. نخستین اصل پلورالیزم آزادیست. آزادی انسان، انسان سر چشمه اندیشه و عمل است، انسان که سازنده و خلاق است و فقط در محیط آزاد سیاسی و اجتماعی متکی بر

نظام حقوقی و قانونی میتواند در مسیر سالم رشد شخصیت خود قرار بگیرد. ما در یکی از حساسترین لحظه های تاریخ یعنی وسر نوشت ساز میهن خود بسر میبریم. اکنون دیگر نه در تیوری بلکه در عمل مسأله درک و فهم مضمون پروسه انقلابی سوال سوالها است. راستی ما از کجا به کجا میرویم؟ اهداف ما چیست؟ نیروهای محرکه و باز دارنده حرکت به سوی پیشرفت کدام ها اند؟ و سر انجام چگونه میتوان به این حالت فاجعه بار خاتمه بخشید و در سر زمین مان صلح تاهمین نمود؟ فشرده میتوان گفت که مضمون اصلی انقلاب از منطق جنبش و حرکت اجتماعی در ابعاد و مقیاس تاریخی آن سر چشمه میگردد. مضمون عمده پروسه انقلابی را گذار از مناسبات تولیدی عقبمانده به مناسبات تولیدی پیشرفته تر، گذار از نظام سیاسی تک ملیتی به نظام سیاسی چند ملیتی که بیان مشخص آن را نظام قدرالی و خود مختار بها تشکیل میدهد، گذار از استبداد شخصیت کش آسیای به دموکراسی و انسان سالاری، گذار از مرکزیت گرایی افراطی به مرکزیت زدایی معقول و سر انجام گذار از مو نوپولیزم قدرت به پلورالیزم قدرت، تشکیل میدهد. حوادث خونین یازده سال گذشته که سوگمندها نه هنوز ادامه دارد یک نتیجه گیری مهم و بنیادی را به دست میدهد: سیاست از درون کاخها و اتاقها به روستا ها و شهرها گسترش یافته است. مردم کشور ما خرد و بزرگ، زن و مرد مستقیم و غیر مستقیم به سیاست میپردازند و هر کس نظر به موقعیت اجتماعی و ملی خود در باره هر حادثه و مجموع حوادث کشور برداشته و نظر های خودش را دارد. این نظر ها و گرایشها

که در مواردی موافقت و در مواردی مخالف گروههای وسیع مردم را در بر میگیرند و طیف گسترده طبیعت و خواسته های اجتماعی سیاسی را ارائه میکنند. بدینگونه پلورالیزم یک پدیده واقعی و عینی است. ولی مصیبت ما اینست که در دل تمام این گونه گونسی هستی و تیرو های اجتماعی را قبول داریم ولی در عمل انکار از آنها میهراسیم. انکار از پلورالیزم صحبت میشود، اما کوشش به عمل میآید همین شعار در جهت تحکیم مو نوپولیزم خدمت کند. کدام نهاد دولتی وجود دارد که در خدمت اهداف و خواسته های آن نباشد؟ تجربه تمام کشور ها با قاطعیت ثابت میسازد که صرف دولتی میتواند پایدار و مفید باشد که نه فوق مردم، نه جدا از توده ها بلکه در خدمت آنها قرار داشته باشد و مردم بتوانند بدون ترس و تشویش از تمام اعمال آن نظارت کنند. بدیهست چنین دولتی فقط نظام حقوقی و دولتی متکی بر قانون میتواند باشد. عملکرد پلورالیزم که بیان سیاسی آن را دموکراسی در عمل تشکیل میدهد، همانا در جهت ایجاد چنین دولتی مردم را تشویق میکند. بدون ترس از اشتباه میتوان گفت که مردم افغانستان دیگر هیچنوع مو نوپولیزم، انحصارگری و زورگویی را نمیپذیرند. علی الرغم جنگ خونینی که جریان دارد مردم آزادی و دموکراسی میخواهند. پلورالیزم یعنی تاهمین امکانات مساوی در آزادی برای تمام نیرو ها آنچه رشد دموکراسی را تضمین میکند. پلورالیزم فقط در حرف همان مو نوپولیزم در عمل است از اینجا است که پلورالیزم در عمل مطلوب است و واقعیتهای سر سخت و عینی جامعه نیز چنین مطالبات مبرمی را در برابر ما گذاشته اند.

به مناسبت بیست و یکمین سال وفات مرحوم سید احمد امین بلخی و مردی که در راه آزادی کوشش کرد

من فلسفه بی غیر جلد می نشناسم یعنی به جز از سعی و عمل می نشناسم * * * میان ما و تو صد درد مشترک باقیست ترا به خود زچه بی اعتماد می نگرم

آنگاه که استبداد جا نگاه در پهنای بوم و بر وطن ما سایه افکنده بود و کسی را یاری آن نبود تا از عدالت و آزادی و چگونه کسی وضع زنده گی مردم سخن گوید و از نا برابری و خود کامه کی حرفی به میان بیاورد، مردی بدون هراس و بسا



آواز رسا فریاد بر می آورد که مردم به مذلت تن در ندهید، ترس را از خود دور سازید و در مسیر ناهموار زنده گی مردانه کام بر دارید. آخر شما هم حق دارید از آنچه دیگران سود میبرند بهره مند شوید و اجازه ندهید تیره گی و بیعدالتی بر زنده گی شما چیره گی یابد. او برای بیداری و آگاهی مردم سخن میگفت. مجالس سخنرانیهای بیداری بخشش و موعظت های سازنده او همیشه پر بود از مردم خانه های همجوار بر پامهای منازل بالامی رفتند و به گفته های او گوش فرا میدادند. آواز رسا، بیان مرصع و سیما ی پر جاذبه او بر عقول و عواطف افراد اثر عمیق می بخشید، گویی خدا او را برای چنین امری رسالت داده بود. او را سید جمال الدین دیگر لقب داده بودند و از به حق سزوار این صفت بود. فی الواقع او صفتی از سید را در خود داشت و او جهانی (ص ۳)

دپنتو پراتنو گرافی پوه لنده کتنه

د «میهن» جریدی اداره دهبواد له پیاوړی لیکوال کاندید اکادمیسین ابراهیم عطا یی څخه د زړه له کومې مننه کوی چی د پښتنو پراتنو گرافی یی په زړه پوری څپرته کړی ده. د پښتو لیکوال د خپلې غوښتنی له مخی د لیکوال بشپړه څپرته پرته له کومې لاس وهنی څپر پری. موږ له خپل دغه درانده لیکوال اونورو پوهانو څخه هیله لرو چی موږ ته په دغسی مسایلو کی دمقالو په رایوړلو سره موږ خوشحاله کړی.

د عمومی اتنو گرافی په برخه کی دیوا تنیک څپرته، د عملی متودو لوژی په چوکات کی د تولنی او کلتور پراخ ابعاد په ځان راکښیاسی او یو مفصل کار لازمی، خوزه چی دا لیکنه دیوی جریدی په پلنه سر ته رسوم نو ځان مجبور وینم چی دجریدی دحوصلی په سطح کی د موضوع یو ساده پرو فیل وړاندی کړم. مخ کی داصل بحث تر پیل دا یادونه ضروری گنم چی په لویدیځ کی داتنو گرافی او اتنو لوجی دکار متود او ساحی بیلی ټاکل کیږی، داسی چی په اتنو گرافی کی یو اتنیک حرف په توصیفی او تشریحی ساحه کی څیری، خو په اتنو لوجی کی (ص ۷ مخ)

مصاحبه بغلانی

طبق وعده قبلی اینک فشرده مصاحبه محمد بشیر بغلانی عضو بوروی سیاسی ك.م.س. ا. ز. ا. و وزیر عدلیه ج. ا. را با کریستینا لمب خبرنگار روز نامه فیناشیل تا میز چاپ لندن به نشر میسپاریم. سوال: ملاقات بوش و بوتو امیدوار یی را در جهت حل سیاسی مسأله افغانستان به وجود آورده است و بر طرفی جنرال حمید گل که عامل نیرو مند راه حل نظامی مسأله افغانستان به شمار میرفت این امید واری را تقویت مبرمی رادر برابر ما گذاشته اند. (ص ۲)

مصاحبه بغلانی

(از ص ۱)

میبخشد. ممکن است در این زمینه تبصره نمایید؟
جواب: به نظر من تذکر جستجوی راه حل سیاسی قضیه افغانستان برای اولین بار در یک سند رسمی از جانب بوش و خانم بوتو سر آغاز یک گرایش نوین است. و از جانبی هم دخالت مستقیم آنها را در قضایای افغانستان و حمایت کلی آنها را از مخالفین دولت ثابت میسازد.

از این گرایش میتوان نتیجه گرفت که آنها مواضع خود را در قبال مسایل افغانستان تغییر خواهند داد. مقدرات افغان-نستان وابسته به نیروی مردم آن است. هیچ نیروی بیگانه و خارجی نباید در این امر دخالت کند. مردم افغانستان خودشان حق و صلاحیت دارند تا نظام دلخواه خویش را، پدید آورند.

در مورد جنرال حمید گل باید گفت که تمام منابع خبری و رسانه های گروهی کشور های ذی علاقه او را به حیث پشتیبان و تسلیح کننده عمده افراطیون معرفی نموده اند. تا مبرده که جنگ رایگانه وسیله حل مساله افغانستان میدانند یکی از مهرها در حلقه نظامی ملیتارستی حاکمیت پاکستان است. تا زمانی که سیاست نظامی میکرانه پاکستان لگام زده نشود، دموکراسی در پاکستان و داعیه صلح در افغانستان به مشکل مواجه است حتی دوام موقفانه حکومت پوتو در اجرای وعده هایی که حین مبارزات انتخاباتی به مردم پاکستان داده بود، مورد شک و تردید قرار می گیرد.

سوال: شما هنوز معتقد هستید که نظامیان در پاکستان امور را اداره میکنند؟
جواب: بلی، نظامیان هنوز اهرمهای قدرت را در اختیار دارند، ستیزه و کشمکش در حکومت پوتو، قابل درک است، جانبداری از جنگ و حمایت جلی از نیرو های مخالف مسلح افغانستان خلاف اراده نیرو های طرفدار دموکراسی در پاکستان، باز تاب و بیان روشن این مساله است.

سوال: این که رژیم پاکستان میخواهد به این جنگ ادامه بدهد، برای آن چه منفعتی متصور است؟
جواب: پاکستان به ارتباط جنگ و مهاجرین افغانستان، از کشورهای مختلف کمک های اقتصادی، نظامی و تسلیحاتی فراوان دریافت کرده و میکند. اختلافات مرزی بین پاکستان و افغانستان یکی از گره گاههای اصلی در حل معضله افغانستان قابل فهم است. پاکستان می کوشد به نفع خود در ادامه جنگ به حل روشن اختلافات مرزی نیز همزمان به حل قضیه افغان-نستان دست یابد.

سوال: اگر بی نظیر پوتو قادر نمیبود که امور را اداره و رهبری کند، چطور قادر

بود که جنرال حمید گل را بر طرف نماید؟
جواب: پاکستان از لحاظ مناسبات سیاسی، اقتصادی و نظامی با کشور های فر پسی عمدتاً با امریکا بسته گی دارد، تمایلات نیرو های طرفدار دموکراسی داخل پاکستان و نیرو های خارجی ذی علاقه خانم بوتو را در بر کناری جنرال حمید گل قوت و جرات بخشیده است.

سوال: در بسیاری نشرات به شمول نشرات اتحاد شوروی پیشبینی میشد که پس از خروج قطعات نظامی شوروی از افغانستان نا آرامی به وجود خواهد آمد، ولی دولت توانست آن گونه که از خود توقع داشت، عمل کند، نظر شما در مورد چیست؟ و آینده را چگونگی می بینید؟

جواب: تحلیل و پیشبینی های کشور های مورد نظر و نظامیان پاکستان صحت خود را در عمل نشان نداد. دولت سقوط نکرد. جنگ ادامه دارد و بر داشت نا درست مخالفین مسلح و نظامیگران پاکستان به اثبات رسید.

مردم افغانستان که به آزادی و حفظ تمامیت ارضی خود عشق میورزند از همه بیشتر به صلح نیاز دارند. مدتی به توافقات ژنیو چشم دوخته بودند و تا هنوز از آن نتیجه نگرفتند. باید گفت که تنظیم ها، شخصیت ها و حلقه های مخالف که در داخل و خارج کشور اند، اکثراً در دوام جنگ ده ساله به وجود آمده اند. سران این تنظیم ها و حلقه ها عمدتاً قوماندانان داخلی بنابر وابسته گی های محدود ملی، مذهبی، قومی، قبیله ای در محل معین نیرو ها یی جمع آوری کرده و با تفاوت کرکتر و اندیشه رشد نموده که همه قابل اعتنای باشند. اما هیچکدام آنها نیروی سر-سری نیستند. زمان به کار است که نیرو ها با هم گره بخورند و زعامت بیافرینند. تجربه نشان داد که حل قضیه افغانستان از طریق جنگ نا ممکن است. جنگ باید فرجام منطقی خود را بیابد. این امر فقط و فقط از طریق تفاهم و دیالوگ سیاسی تمام نیرو های سیاسی افغانستان و همسویی عمل آنها میسر است. جز این راه دیگری سراغ شده نمیتواند.

ادامه جنگ که ادامه خون ریزی، ادامه درد و مصیبت است، موجب میشود که نیرو های طرفدار جنگ از مردم تجزید شده و نیرو های خیر اندیش و صلح خواه روز تا روز در بین مردم بیشتر پا گیرند.

سوال: شما راجع به قوماندانان داخلی معلومات آرایه نمودید، حال در ارتباط با آتش بس چی فکر میکنید که آیا این قوماندانان با حکومت کنار خواهند آمد و سلاح بر زمین خواهند گذاشت؟ هم اکنون کوششهایی جریان دارد

تا آنها را از رهبران شان در پاکستان جدا سازند و با صلح سازگار نمایند.
جواب: سر انجام میتوان به همسویی و اتحاد عملی نیرو های در گرو قوماندانانی که حس وطن پرستی دارند خوش بین بود که بتوانند هر کدام با حفظ اندیشه و تناسب قوت خود در ساختمان دولت آینده سهم باشند، پیامد این کار تامین صلح خواهد بود. در



چنین حالت تمایل و نقش قوماندانان داخلی بیشتر سازنده خواهد بود.

سوال: امریکانچنین استدلال میکنند که اگر ارسال سلاح را برای مجاهدین متوقف بسازد طبیعی است که مجاهدین به موقف ضعیف قرار خواهند گرفت، پس آنها ارسال سلاح را ادامه میدهند تا در مذاکرات با نیروی قوی تری حاضر شوند.

جواب: نباید در راه حل سیاسی قضیه افغانستان اسلحه نقش تعیین کننده داشته باشد. خرد، منطق سیاسی، پایه مردمی نیروها، و توان دولتمداری باید در مرکز توجه باشد. این شخصیت ها در طول ده سال عمدتاً از جهت نظامی رشد کرده اند. تجربه نشان داد که نمیتوان به زور زعامت آفرید و به مردم تحمیل کرد.

سوال: چه واقع خواهد شد اگر مجاهدین مذاکره را رد کنند و جنگ را دوام بدهند؟

جواب: در دوام جنگ، من قبلاً اشاره کردم که نیرو های طرفدار جنگ به تدریج از جامعه و مردم خیر خواه و صلحدوست تجزید میشوند. پیامد ادامه جنگ نا بودی مردم و ویرانی کشور است. در آن صورت حق مردم و وطن پرستان افغانستان است در برابر آنانی که موجب ادامه جنگ می باشند یا آتش جنگ را دامن میزنند عکس العمل نشان دهند.

سوال: آیا همچو یک عکس-العمل بالمثل که شما گفتید، این شکل را خواهد گرفت که به پاکستان حمله شود و یا فشار نظامی بر پاکستان وارد شود؟

جواب: از لحاظ حقوقی در برابر عمل عکس العمل جایز است، در این صورت جواب سیلی مشت خواهد بود. سوال: آنها تا حال حاضر نشدند که مذاکره و مفا همه

بکنند. چی راهی باقیمانده است که آنها را وادار به مذاکره و مفا همه سازد و به صلح سیاسی ترغیب شان کند؟
جواب: اگر همین گرایشی را که خانم بوتو و رئیس جمهور بوش در حرف نشان داده اند به سوی عمل کشیده شود و تقویت پیدا کند قضیه از بن بست می برآید و به سوی صلح میگراید.



سوال: قبلاً بین حزب د.خ.ا، اختلافات بسیار عمیق وجدایی به وجود آمده بود و حال آنگونه که می بینیم تقریباً واحد شده و تا جایی که فکر میکنیم این حزب به ایدئولوژی کمونستی معتقد بود، ولی حالا از پلورالیزم سیاسی و از اسلام دم میزند. شما در این مورد چی میگویید که آیا حزب به این گفته اش معتقد و از این وضع خوش و راضی است؟

جواب: بهتر بود این سوال را شما با مسوولین و عمدتاً با رهبران آن حزب مطرح مینمودید.

سوال: شما بیشتر از پنج سال است که وزیر عدلیه هستید. در آغاز این مدت دولت چیزی و حال چیزی دیگر میگوید از این نقطه نظر شما گفتنی دارید؟

جواب: بلی در گذشته انحصار قدرت سیستم یک حزبی، اختناق و تک تازی بیشتر بود، با حکم قانون اساسی سیستم یک حزبی در هم شکسته شد و تعدد و آزادی فعالیت احزاب پذیرفته شد، مصالحه ملی، دولت ائتلافی و پلورالیزم سیاسی را دولت شمار میدهد و اسلام را قانون اساسی تضمین کرده است.

آزادی بیان و مطبوعات، احترام به عقاید مردم رعایت و احترام اعلامیه جهانی حقوق بشر در قانون اساسی کشور تسجیل شده است.

سوال: به نظر شما اعلام حالت اضطرار امر قانونیست یا خیر؟ در نتیجه اعلام حالت اضطرار دموکراسی تعدد یی شده است و اکثر کرسی های دولتی به حزب دموکراتیک خلق افغانستان تعلق گرفته است، شما چی گفتنی دارید؟
جواب: حالت اضطرار در قانون اساسی پیشبینی شده است. بنابر حکم قانون اساسی رئیس جمهور میتواند

حالت اضطرار را اعلام نماید. تطبیق نور مها و نهاد های دموکراتیک فضای مطمئین و دور از جنگ را میطلبد. بعد از اعلام حالت اضطرار گرایش انحصار قدرت بیشتر از پیش در عمل تقویت یافته است.

سوال: به ادامه مصالحه ملی حالت اضطرار اعلام شد که کار بدی نبود. اما این که افراد معتدل از کابینه سبکدوش گردیدند انعکاس خوبی نداشت؟

جواب: دشواری حالت جنگ و سلسله نیاز های مبرم داخلی دیگر موجب تعدیل کابینه گردید که این امر کاملاً از زاویه دید. ح. د. خ. ا. مطرح و مورد اجرا قرار گرفته است.

سوال: پس از رفتن شوروی ها تا حال چند نفر محبوس شده و چند نفر رها شده اند؟

جواب: رهایی محبوسین و زندانی ساختن افراد واشخاص به ارتباط ارتکاب تقصیر شان از وظیفه و کار وزارت عدلیه نیست و ارگانهای بخصوص دیگر این وظایف را دنبال میکنند.

سوال: در این اواخر حزب دموکراتیک خلق افغانستان به اشتباهات خود اعتراف میکند و در عین حال سازمان عفو بین المللی هم گزارشی را به نشر رسانیده است که حاوی دوام شکنجه زندانیان بدون محاکمه در زندان بلچرخ می باشد، آیا رهبری موجود این را در ردیف اشتباهات خود مینگرد؟

جواب: سوال شما باز هم به موضعگیری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در قبالات حوادث و عملکرد هایش تعلق میگیرد. تا جایی که به حیث وزیر قانون میدانم و گفته میتوانم که در قانون اساسی و قوانین مربوطه کشور ما رعایت اعلامیه های جهانی حقوق بشر، آزادی فعالیت احزاب سیاسی، آزادی بیان و مطبوعات احترام و بر-خورد انسانی به مجرمین خاصاً مجرمین سیاسی تسجیل شده است. اما اجرای این موازین به وزارت عدلیه ارتباط ندارد.

سوال: شما از تطبیق قانون راضی هستید؟

جواب: جنگ پروسه تطبیق کامل قانون را اخلال کرده است. سوال: تا جایی که عملی شده راضی هستید؟ یک موضوع این است که باید قانون وجود داشته باشد مگر قانون باید عملی شود. شما از بخش اجرای قانون در عمل در خلال پنج سالی که وزیر عدلیه هستید رضایت دارید؟

جواب: جنگ جریان تطبیق قانون را اخلال کرده است. نهاد های حقوقی و قانونی به صورت طبیعی در حالت آرام تطبیق شده میتواند مسوولیت عدم تطبیق قانون بدوش مسببین و آنانی که طرفدار ادامه جنگ اند می-باشد.

(از ص ۱)
 به او مشابعت میرسانید . در هنر خطابت چون سید بود و به قول بعضی برتر از او در زمینه وحدت و یکپارچه گی مسلمانان و عظمت جهان اسلام اندیشه سید را داشت ، مانند او در جامه روحا نسبت بود اما يك ملاي ساده قشري و محدود النظر نبود و سخت روشنفکرانه می اندیشید !
 ببینیم چه میگوید :
اختلاف مسجد و بنخانه
از غوغای ماست
ورنه خاک هر دو اول
صیغه توجیه داشت
رشد فطرت عامل توفیق
هر وارید گشت
قطره با خود، این صفت آندم
که می غلتید داشت
ویا :
اشک حسرت ندهد سود
که ماندم عقب
چاره تشبلی از دیده پر نم
مطلب
 غیرت آن است که یامرگ و یا قامت راست
 طی این بادیه زین رفتن خم خم مطلب
 نیست رهبر به توگر را -
 حتش از زحمت تست
 از طیبی که خورد خون تو مرهم مطلب
ویا :
 چون نیست بقا راسبب غیر تنازع
 با بودن این اصل ، بدل می شناسم
 ای شاه پرستان ز من این کیشی نخواهید
 من را هزن و دزد و دغل می شناسم
 او پیوسته با مردم بود و مدافع حقوق مردم . مال و متاع دنیا نزد او ارزشی کمتر از خاشاک را داشت و هر چه به دستش می رسید آنرا بیدر - یغانه با دیگران و بیشتر با مستضعفان و تهیدستان صرف میکرد و به يك سخن او وارث حسنت سید بود و نعم البدل او .
 این مرد والا و ایمن خطیب چیره دست و فصیح - البیان ، سید اسماعیل بلخی فرزند سید محمود بود (و به قولی سید محمد) .
 او به سال ۱۳۰۰ شمسی (به روایت دیگر ۱۲۹۸ ش) ، در بلخاب سان چارک مربوط لایت جوزجان (فعلاً مربوط ولایت سرپل) دیده به جهان هستی باز کرد و دوران خورد سالی را در سایه تربیت پدر و کمی به بعد نزد معلمان محلی به سر آورد و در عنفوان جوانی - احتمالاً سال ۱۳۱۲ - به معیت پدر خود به هرات سفر کرد و از آنجا به بیت الله شریف و عتبات عالیة رفت و هنگام بازگشت در مشهد توقف اختیار نمود و به تحصیل علوم اسلامی همت گماشت و سالی چند در آن شهر باقی ماند و پس از انجام مراتبسی از تحصیل نزد استادان چند و احاطه به ادب و فلسفه و حکمت و مهارت در فنن خطابه ، سفری به مصر و حجاز و عراق نمود و بعد به وطن برگشت و به هرات آمد و چند گاهی در هرات بزیست و با گفت و شنود های اجتماعی

و ایراد سخنرانیها، دوستان و علاقه مندان زیادی پیدا کرده گویا پس از مدتی نسبت ایراد خطابه های تند و تیز ، مزاحمتهایی برایش فراهم آمد و ناچار به ترك آن دیار گردید و راه زادگاه خود را در پیش گرفت . چون فضای ناحیت كوچك بلخاب برای جولان اندیشه و انعكاس آرمانهای او به غایت تنگ بود ، آنگاه به مزار شریف رخت کشید که شهری بود بزرگ تر با مردم زیاد تر . تصرف او بر نفوس مردم از راه موعظت و ارشاد و پیامهای درد آلود، در این شهر پر بلند آوازه گی او کمک بیشتر رسانید تا مردم که تشنه لب بیان درد های خود بودند ، جدا او را از ج گذارند .
 از گشت و گذار ها و سفر های کوتاه و گاه به گاه او در مناطق مختلف کشور د ققبا آگاهی در دست نیست و آنچه روشن است این است که او پس از ۱۳۲۵ ش به کابل آمد که جایگاه روشنفکران و سخن شناسان و آزاد اندیشان بود و بهتر در کش میگردند . منزل میراکبر در چند اولپا - یگاه سخن پرانگی او بود . در سخنرانیهای روز های جمعه او ، قشرهای گونه گونه مردم اجتماع میکردند به شمول سیاه ستگران ، روشنفکران ، استادان ، شاگردان معارف و دانشگاه و طعم بیعدالتی چشیده گان و جزاینها .
 بدین ترتیب او با سیاست بازان وقت تماس و مفاهمه بیشتر حاصل کرد و خطابه هایش با چاشنی سیاست آتشین تر گردید و فروزنده تر ، تا اینکه در سپیده دم سال ۱۳۲۹ ش ، وظیفه داران امنیتی او را با شمار دیگر از سر شناسان آزاد یخواه و مخالف بیعدالتی ، در خانه های شان دستگیر و توقیف نمودند .
 در میان دستگیر شده گان ، خواجه محمدنعیم زوری که وقتی قوماندان امنیه شهر کابل بود و ابراهیم گاو سوار ساز - مانده يك جنبش دهقانی - در هزاره جات ، نیز شامل بودند .
 بلخی و شماری از همسر - زمانش مدت چار ده سال در زندان باقی ماندند و به سه سال ۱۳۴۳ ش که قانون اساسی جدید نافذ گردید ، رها شدند .
 سختیهای زندان در درازای چارده سال ، اراده بلخی را - سست نکرد اندیشه و حرارتش را کاهش نه بخشید و بلکه میل او را در امر مردم سوزا - نتر و عطشی او را شدید تر ساخت و لحظه های حساسی را در دیده گاه او قرار داد و نهرآ سیدن از سختیها را به او آموخت .
 طبع بلخی در زندان سیالترو آتش اعتراضش فروزنده تر شد .
 او هزاران سخن گفتنی از

دیده گیهای خود در زندان و مشقتهای زندانیان در دل داشت که گاهی در خیال صحتیهای خود بدانها اشاره میکرد و امانتکات اعتنا مند ی را در اشعار فراوانی که در آن جا یگانه جانگزی سروده فراوان دارد .
 در مجموعه چاپ شده ا و چکامه یی به نام «شب دیچور» دیده میشود که بسیار طولانی است و شمار ابیات آن از دوصد در میگذرد . در این چکامه که به سال ۱۳۳۶ در حبسگاه دهمزنگ سرایش یافته سختی يك شب سرد زمستان بر مردم بینوای کابل و نیز بر زندانیان

بی وسیله نشان داده میشود و همچنان نکته های زیاد دیگر در ارتباط به زندان و حالات فلاکتیبار زندانیان در آن به ذکر آمده که چهره بیدادگری را بی نقاب میسازد .
 به چند بیت از آن شعر توجه شود :
شدت فقر زمستان خراب
و شب دی
وضع کابل شده وادی خموش
شش جهت چون دل مظلوم
سقیه و یگرنگ
برق باوبده و یا مرگ
غریبان امشب
گوئیا همت و عزم قدر و
دست قضا
سوی کابل شده با سنگ
پلنخمان امشب
هیچکس را نبود خاطر شاد
و دل گرم
غیر آن چند کس و مالک
یغدان امشب
هست آوازه ، گمانم که
غلط هم نبود
سره رایخ زده در چشم
غزالان امشب
 و در مورد زندانیان می افزاید :
حجره ها قفل ، نه آتش نه
غذای کافی
نه چراغی که دهد نور به
ایوان امشب
 در این شعر نام بعضی از زندانیان با وضع رقتیبار شان نیز به گزارش آمده و از آن جمله است عبدالغنی نامی که میکوید حدود سی سال است که محبوس است و توانایی خود را از دست داده و سیدحسین - مزاری معروف به حاکم که در هفتاد ساله گی محبوس میباشد و مولوی یعقوب حسن خان معلم و مترجم معروف و میر علی اصغر شعاع دانشمند بی مثال و آصف مهدوی و علی احمد شامل وغیره .
 بلخی پس از رهایی از زندان در ۱۳۴۳ ش ، مجدداً به امر موعظت و ارشاد از طریق مناظر توجه به عمل آورد و با استفاده از احکام قانون اساسی جدید مبنی بر آزادیهای نسبی بیان ، روشهای غیر عادلانه حکومت وقت را در رابطه به حقوق مردم مورد انتقاد قرار داد و حکومت وقت در این

نویت او را مورد استمالت و قدر دانی واقع گردانید و بدینصورت به روش او تغییر وارد سازد . اما بلخی به سال ۱۳۴۵ ش به مقصد زیارت و سیاحت عازم خارج گردید و در بعضی از کشورهای اسلامی چون ایران ، عراق و سوریه سفر کرد و با شماری از دانشمندان علوم اسلامی و خطیبان معرف ملاقات و مفاهمه نمود و سخنرانیهای را به انجام رسانید و با آیت الله - خمینی که در آن هنگام در عراق بود و بعضی دیگر از مجتهدان نیز ملاقات هایی انجام داد و در اواخر ۱۳۴۶ به وطن مراجعت کرد .
 در اوایل سرطان ۱۳۴۷ ش به همراهی دو سه تن از دوستان ارادتمند سفری به هزاره جات کرد ولی پس از کمی اقامت در بهسود مریشی اش از اثر فشار خون شدت یافت و به ناچار سفر خود را نا تمام گذاشت و به کابل بازگشت و بلافاصله در شفاخانه علی آباد بستری گردید ولی معالجه سود مند واقع نشد و به تاریخ ۲۳ سرطان چشم از جهان پوشید .
 جنازه او صبحگاه روز ۲۴ سرطان در افشار سیلو که خانه اش بود آماده تدفین گردید و در آن حال جمع کثیری از مردم در آنجا گرد آمده بودند و چند تن از شخصیت های اجتماعی بالای جنازه او صبحگاه روز ۲۴ بیانه پرداختند و از آن جمله محمد طاهر بدخشی گفتارمبسوس - طی پیرامون شخصیت و مبارزات سید انجام داد و مسئولان وقت را نسبت تعقیب و زندانی نمودن و تحت فشار قرار دادن او محکوم نمود .
 جسد سید با مراسم باشکوهی که در آن هزاران نفر از قشر های مختلف اجتماعی شرکت جسته بودند ، در دامنه کوه افشار به خاک سپرده شد و چند تن از علما و نماینده گان شورا و شخصیت های اجتماعی از جمله خان عبدالغفار خان بر سر خاکش سخن گفتند و مرگش را ضایعه چیران ناپذیری به حساب آوردند .
 او در این هنگام حدود پنجاه سال داشت و قبرش امروز زیارتگاه مردم است . او مدت تقریباً سی سال از عمر خود را در موعظه و ارشاد و بیداری و رهنمایی مردم و تبلیغ فرهنگ اسلامی و انشا شعر گذار نید و در این مدت حدود (۱۲۰۰) سخنرانی انجام داد که شمار اندکی از آن در نوار ضبط گردیده و در دسترس ارادتمندان قرار دارد و ظاهراً همه خطابه های او جمع آوری و ثبت نگردیده است .
 علامه بلخی که اساساً يك خطیب بود ، به شعر نیز تمایل داشت و گاه گاه گفتن شعر را تجربه میکرد و بیشترین

شعر های خود را در زندان گفته است .
 او در آغاز هر سخنرانی و خطابه خود نیز قطعه شعری با محتوای حکمی و سیاسی و یا انتقادی را که غالباً مناسبتی با احوال و شرایط مجلس میداشت با صدای دلنشین میخواند و مستمعان را آماده شنیدن بیانات خود میکردانید .
 شماره اشعار یکه سید گفته است معلوم نیست . در سال ۱۳۵۹ مجموعه یی از سروده های او به نام «چکامه های بلخی» در تهران به چاپ رسیده که در بردارنده حدود (۶۵) قطعه شعر اوست . این پارچه ها بیشتر غزل واره اند تا چکامه و نامی که بر آن گذاشته شده دقیق نیست . به یقین باید گفت که این مجموعه بخش اندکی از اشعار سید است .
 اشعار بلخی از نظر شکل و قالب و ایماز و دقایق ادبی در سطح بلند تری قرار نمیگیرند ، اما از لحاظ مفهوم و محتوا و احساس اجتماعی قابل توجه است یعنی موضوع و مضمون گفته های او همه در جهت دفاع از حقوق و آرمای نهای مردم است و لگوش از اوضاع مسلط وقت و بیعدالتیهای اجتماعی .
 به نمودهایی که از مجموعه یاد شده به گزینش آمده توجه شود :
 پایداری در راه هدف .
 بستیم همه عهد که جز باده ننویشیم
 زاهد که گنون میکند انکار چه پروا
 دار از لب منصور نیفتند انالحق
 آری که به آزاد منش دار چه پروا
 سیل بنیان کن
 جوانا در قلم رنگ شفا نیست
 دواي درد استبداد خون است
 زخون بنویس بر دیوار ظالم
 که آخر سیل این بنیاد خون است
 نردبان ترقی
 گر از افلاک می بایسد گلشتن
 به غیر سعی و همت نردبان نیست
 ملل بر علم مینازند و مبارا
 تقاضا جز به مشت استخوان نیست
 بزم دلکشا
 به جز پس مانده گی دیگر نشان از ما تیا بد کس
 جهان پیشرو بر این رجوع قهقرا خندد
 هزاران دل شود خون تا که بزم می دلکشا گردد
 جدا هر زخم دل ، بر بز مساز دلکشا خندد
 قفس زندان
 در این ماتهسر ای اشک نبود دیده یی هرگز
 یکی از بیکی ، دیگری ز بیداد گسان گریسد
 قفس تنگ است و جان در بند و باران در چمن سرخوش
 بیا ای مرگ کاین مرغ از فراق آشیان گریسد
 (ص ۷)

مردی که منبر را سنگر ساخت



فرهنگ



بنیادهای فرهنگی در تاجیکستان امروز

من ده سال پیش از این نیز تاجیکستان را دیده بودم و سفر یک هفته ایی من به چهل و پنج روز کشید در آن هنگام از تهران به دو شبانه رفته بودم و شناخت روشن و دقیقی از آن سرزمین و مردم آنجا نداشتم و در ایران یاد داشت های مهدی اخوان ثالث را خوانده بودم که نوشته بود:

«... دانشجوی تاجیک باید برای یاد گرفتن زبان خود به مسکو و لنینگراد برود و در نزد خاورشنا - سان آنجا ها به شاگردی بنشیند»

از سعید نفیسی و پرویز نائل خانلری و نادر پور نیز خوانده و شنیده بودم که «در تاجیکستان شماری از واژه های ناب فارسی در زبان گفتاری مردم حفظ شده است که در افغانستان و ایران به فراموشی سپرده شده اند.» داوری رضا برهانی را در کتاب طلا در مس نیز خوانده بودم که پنداشت ها و دریافت های اخوان ثالث را با قاطعیت رد می کرد و به این باور بود که تورسون زاده همان قدر در زبان فارسی به شیوایی و رسایی سخن می گوید و به همان پیمانه شعر و شوخی و ظرافت های ادبی را می داند که اخوان ثالث، از برخی منتقدان نیز خوانده بودم که لاهوتی گذارش به تاجیکستان نمی افتاد و شعرش در خدمت پخته و تراکتور و پلان های پنج ساله قرار نمی گرفت. گروهی هم صدرالدین عینی را متهم می کردند که خط روسی را جانشین خط فارسی کرده است و میرزا - تورسون زاده اصلاً یک شاعر شاعرانه است. بازار صابر، لایق شیرعلی، گلرخسار در آن روزگار آن کمتر در ایران و افغانستان شناخته شده بودند.

اقامت چلو پنج روزه ایی من در تاجیکستان نشان داد که نه در آن هنگام نیز تاجیکان نیاز نداشته اند به زبان مادری خود را از خاور - شناسان مسکو و لنینگراد بیاموزند.

به راستی شماری از واژه های ناب فارسی در زبان گفتاری مردم جاری است که در افغانستان و ایران کاربرد بردشان را از دست داده اند. حق با رضا برهانی بود که نه تنها میرزا تورسون زاده بلکه بسیاری از سخن پردازان تاجیک به زبان فارسی به

شیوایی و شیرینی و بی عیب سخن می گویند. به این نتیجه رسیدم که لاهوتی گذارش به تاجیکستان هم نمی افتاد او شعر را در خدمت اندیشه ایی که داشت قرار می داد و شعر تصویری نمی آفرید چنانکه فرخی زدی عارف قزوینی، میرزاده عشقی بدون آنکه از ایران بیرون شوند همین راه را پیمودند. شاید صدرالدین عینی را دخلی در تغییر خط فارسی به روسی نبوده است، چنانکه از خود او هیچ دست نوشته ایی به خط روسی به یاد کار نمانده، این تصامیم در جایی دیگر گرفته شده و به مرحله ایی اجرا در آمده است. به گفته ایی شاعر:

شمال از جانب بغداد خیزد گناه مردم شط العرب چیست؟
در تاجیکستان هیچ گاه زبان از پویه و حرکت باز نمانده، در امتداد هفتاد سال در این سرزمین شاعر و نویسنده و پژوهنده بوده است اما نوشتن و آفریدن به خط روسی باعث شده است که این گروه در ایران و افغانستان نا شناخته بمانند.

از این واقعیت نیز نمی توان چشم پوشید که زبان و خط روسی تاثیر شکست خویش را بر زبان تاجیکان آن سوی دریای آمو به جا گذاشته است و بسیاری از اصطلاحات، کلمات و واژه های روسی در زبان گفتاری و نوشتاری راه یافته است که این یک امر و حادثه ایی طبیعی می تواند تلقی شود. اقامت چندساله قوای شوروی در افغانستان مگر باعث آن نگردید که حتی ترکاری فروشان ما بدون آنکه سواد داشته باشند زبان روسی را یاد بگیرند؟ همان چند سال پیش نیز در برخی از نویسندگان و شاعران تاجیک این حس ملی و شهامت وجود داشته که کلمه «اوف» را به دنبال نام خود ننویسند مانند صدرالدین عینی، میر سعید میر شکر، باقی رحیم زاده، فاتح نیازی، جلال اکرامی، الغ زاده، سلام دهاتی رحیم هاشم، مومن قناعت، بازار صابر، لایق شیرعلی، اعلی خان افصح زاده، عسکر حکیم و بسیاری دیگر. باری چندین سال سایه ایی انجماد فرهنگ بر سر تا - چیکان سنگینی کرد و بسیاری از نهاد های فرهنگی فرور - یخت، زبان آلوده شد برای

شاعر و نویسنده و هنرآفرین مجال دم زدن در هوایی تازه نماند. اما باز هم این کاروان از پای و پویه نیافتاد و مردم به ویژه اهل قلم به مقتضای حال و هوا از سنگر زبان دفاع کردند.

اکنون در تاجیکستان با امکاناتی که فراهم آمده، سخن از نوع دیگر است، مردم آن قدر به زبان و فرهنگ و معنویت و افتخارات گذشته می اندیشند که به آب و نان نه.

فشرده ای از آنچه در تاجیکستان امروز می گذرد:
از چند ماه بدین سو به دنبال اندیشه رسمی شدن زبان روزانه هزاران نامه از طرف مردم به مقامات حزبی و دولتی می رسد. دولت طرح قانون رسمی شدن زبان را به دست نشر سپرده و زبان فارسی در آستانه ایی رسمی شدن است. زبان رادیو، تلویزیون و مطبوعات تاجیکستان دیگر آهسته آهسته به سوی سره شدن می رود، واژه ها و اصطلاحات روسی جاییش را به واژه ها و اصطلاحات اصیل و ناب فارسی خالی می کند. کوشش بر آن می شود که دیگر به جای اخبار «اخبارات» به جای اعضا «اعضایان» به جای جمهوری «ریس پبلکه» به جای مشکلات «مشکلات ها» به جای منشی یاد بیر «کاتب» به جای حزب «پارتیه» به جای شورای وزیران «سویت وزیران» به جای جریده «گزیتیه» به جای مجله «ژورنال» گفته نشود. اخیراً آکادمی علوم تاجیکستان رسماً به جای «اونیورسیتیت دانشگام» به جای «فاکو لتیت» دانشکده و به جای «آکادمی فن ها» آکادمی علوم پذیرفت.

نشریه ایی از سال ها به اینسو به نام «گزیتیه ایی - معلمان» چاپ می شد که سه ماه پیش از این نام «آموزگار» را به خود گرفت که بسا استقبال بی نظیر مردم را و برو گردید، در نظر است که هفته نامه ادبی «ادبیات و صنعت» که وابسته به انجمن نویسندگان تاجیکستان است به «ادبیات و هنر» مبدل شود. از شش ماه به این سو در هفته نامه ادبیات و هنر و

هفته نامه آموزگار صفحاتی به آموزش خط فارسی اختصاص یافته است که این امر بر شمار خواننده گان و خوانندگان این هفته نامه ها افزوده است.

به مناسبت نوروز سال روان مجله «چشمه» که برای کودکان چاپ و نشر میشود شماره نوروزی خود را کاملاً به خط فارسی چاپ کرد که اکنون نسخه های آن ناب یاب است.

آموزش خط فارسی در مکتب ها و کانون های فرهنگی و دانشگاه های تاجیکستان آغاز یافته است و قرار است قرآن مجید را چاپ کنند. انستیتوت زبان و ادبیات رودکی وابسته به آکادمی علوم تاجیکستان و انستیتوت خاور - شناسی و بنگاه های نشرانی «عرفان» «دانش» و «ادیب» انجمن نویسندگان و «خزینة مدنیت» (کانون فرهنگ) در راه چاپ و انتشار آثار گذشته تحقیق و پژوهش پاسداری بی دریغ از زبان گام های بلندی برداشته اند. در نظر است سازمانی به نام هنر بانان پایه گذاری شود که ارکان نشراتی آن کاملاً به خط فارسی خواهد بود. تلویزیون تاجیکستان برنامه های فراوان ادبی و هنری دارد که به گونه مثال می توان از «کاخ بلند»، «سپیده»، «لحظه الهام» «ستاره های هنر شرق» نام برد. برنامه «ستاره های هنر شرق» دومین نمایش خود را به احمد ظاهر اختصاص داد که با استقبال گرم و بی نظیر مردم رو برو گردید.

به مناسبت هزارمین سال سرایش شاهنامه که از طرف یونسکو جشن گرفته میشود رادیوی تاجیکستان ابتکاری کرده است که متن شاهنامه را کاملاً ثبت نماید و برای همیشه آن را در آرشیف رادیو نگهداری کند. در این کار شایسته که سرپرستی آن را لایق شیرعلی شاعر معروف تاجیکستان به عهده دارد و افزون بر شاهنامه خوانان تاجیک نماینده گان افغانستان و ایران نیز شرکت دارند.

اکبر تورسون رئیس انستیتوت شرق شناسی آکادمی علوم تاجیکستان سال روان رهسپار ایران گردید و در جشن حافظ شیراز شرکت کرد. در ایران نسخه ایی نفیسی از قرآن مجید که اخیراً در آنجا زیور چاپ یافته است

به او اهدا شد که اکنون در «گنجینه نسخ خطی کتابخانه مرکزی شهردوشنبه» که به نام کتاب خانه ابوالقاسم فردوسی یاد می گردد حفظ و نگهداری می شود.

همچنان غزل های حافظ که به شکل بسیار هنرمندانه آن خطاطی شده است ره آورد این سفر بود که در قفسه های شیشه ایی «گنجینه نسخ خطی» جای داده شده است. دومین چاپ متن شاهنامه فردوسی به مناسبت هزاره ایی شاهنامه تحت نظر کمال عینی «فرزند صدرالدین عینی» به همکاری ظاهر اجراری و دیگران آماده می گردد.

تحت نظر اعلی خان افصح - زاده جامی شناس مشهور تاجیکستان و همکاران او کلیه آثار مولانا عبدالرحمن جامی به مناسبت جشنی که پیش رو است آماده چاپ می گردد.

بخشی از غزلیات میرزا عبدالقادر بیدل زیر چاپ رفته است و در نظر است غزلیات شمس و مثنوی مولوی نیز چاپ شود. نوروز سال ۱۳۶۸ اش با شکوهی شگفت در تاجیکستان برگزار گردید. مردم عطش عجیبی به افتخارات و یادگار های گذشته دارند. قرار است نوروز های آینده با یک روز تعطیل رسمی که قبلاً وجود نداشته همراه باشد. در سلسله احیای افتخارات و یادگار های گذشته سال آینده جشن موسیقی شناس بزرگ عهد ساسانی «باربد» به راه انداخته میشود در این

رابطه خیابان «ژدانف» به خیابان «باربد» تغییر نام داد. و قرار است تالار بزرگی که یکی از شاهکار مهندسی امروز شهر دوشنبه است به

نام «باربد» مسمی شود. در نام گذاری خیابان ها، کوچه ها و حتی شهرها تجدید نظر میشود. چنانکه با یکجا کردن ولایت های «قرغان تپه» و «گولاب» نام باستانی «ختلان» را احیا کردند و به همین زودی ها نام «لنین آباد» به «خجند» تعویض میشود. و این بود اندکی از بسیا و

مشتی از خروار که در تاجیکستان امروز می گذرد. به امید پیروزی های هر چه روز افزونتر دوستان همزبان تاجیک ما که با شور و عطش بی مانندی می خواهند از ارثیه فرهنگی گذشته پاسداری نمایند.

م.ع. پیرنگ گوهرامنی

شعر اخوان ثالث

اخوان ثالث یکی از سیمای تابناک شعر معاصر در است. اخوان ، رسالت خود را در ادر عرصه هنر شعر و شاعری چنان ادا کرده است که نیما و شاملو و فروغ . به خاطر شناخت بیشتر از شعر این شاعر گرامی پیمو رد نخواستند بود که مصاحبه را دیو یسی باقر معین را با دو فر هنگی و منتقد خوب ایران (آشوری و آجو دانی) مورد مطالعه قرار دهیم .

باقر معین : آغای آشوری شعر اخوان در دوره های مختلف بیا نگر چی طرز فکر های بود است ؟ آشوری : آنچه را که از ما یه های زبانی ، و زن ، و وجوه مختلف شعر نیما بی میشتنا سم ، اخوان به خوبی پژوهش کرده ، و آنها را در این قالب ریخته که یکی از وجوه خاص اخوان همین گرایش به گذشته و پژوهش است که در گذشته میکند . در صورت شعر نو آور است ، اما از جهت اندیشه کششهای به سوی گذشته دارد . در آثار اخیرش حتی به یک شیوه یا طرز عرفانی رو نموده است ، که نمایانگر آشنایی او با آنسوی گذشته است و از این با بت یک شاعر یکدست ، یکپار چه و مدر نیست ما نیست ، ولی از جهت انتقال بخش بزرگ میراث زبان فارسی و فرهنگ گذشته ما نقش بسیار بزرگی داشته و این بابت هم خدمت بزرگی را انجام داده است و هم چهره کاملاً مشخص از خویش ارائه کرده است .

خودش موفقیت نشانداده و تا چپی حد اصالت داشته است ؟ آشوری : اخوان یکی از وجوه اساسی ادبیات معاصر ما را با خودش دارد . - از ادبیاتی که اساساً سیاسی و اجتماعی است - به یک معنا این ادبیات نیست متأثیر از فضای روشنفکری معاصر ما ، که به هر حال یکنوع تعهد سیاسی اجتماعی را که جز ذاتی تعریف روشن فکر است ، در واقع در برابر ما قرار میدهد . ولی اخوان در عین آن که متأثیر از اندیشه های معاصر اجتماعی و سیاسیست ، یک نوع غم و غربتی نسبت به اندیشه ها و افکار گذشته دارد و بر میگردد به سر چشمه ها و می خواهد یک دستگاه فکری و یا یک میراثی را برای خودش زنده کند ، و اما آن میراثی را که او زنده میکند بیشتر یک معنا و وجه اخلاقی دارد تا بیش از آنکه یک عبق فکری و فلسفی داشته باشد . باقر معین : آغای آجودانی ، شما در زمینه چی گفتنی دارید ؟

آجودانی : اخوان به طور عاطفی ، شناخت عمیق و دقیق از تاریخ ایران داشته است . یعنی اینکه ما یاس و بد بینی خاصی را در شعر اخوان - شعر اخوان - شعر سیاسی - اخوان - سیاسی ، فاقد امید کاذب است ؛ مثلاً : اگر شعر سیاوش کسری را با شعر های اخوان مقایسه کنیم در شعر های کسری امید هست اما واقعیت چیز دیگر هست . ولی اخوان در حقیقت ناظر این معنا بوده است که هیچ نهضتی در تاریخ ایران نبوده است ، که سر - انجام به تباهی و شکست نه انجام میدهد باشد و همین معنا بوده است که از انقلاب مشروطه گرفته تا هر جریان و انقلاب دیگری که به شکل صورت گرفته است ، سر انجام به نحوی به تباهی نابدی کشیده شده است . این جوهر تاریخ ما بوده و اخوان این جوهر تاریخ را به طور عاطفی جذب شعرش کرده و شعر های اجتماعی و سیاسی اخوان در یک چشم انداز تاریخی ، یاس تاریخی را در همه ابعاد منعکس میکنند . از اخوان کمتر شعری را میتوان نیم سراغ کنیم که این یاس و بد بینی در آن انعکاس نیافته باشد . او در حقیقت ناقد تاریخ شکست خورده ماست .

شکستی را که او نماینده گی میکند در یک برهه خاص تاریخی در ایران معاصر اتفاق افتاده و آن مربوط میشود به بعد از ۲۸ مرداد . به هر حال اخوان شاعر دهه های چهل و پنجاه روز کارماست و اوج او شاملو و عده دیگری از شاعران ما در این دوران بوده است . اخوان بر انبوهی از شاعران همعصر خودش اثر گذاشت . کمتر شعری را میتوان سراغ داشت که به نحوی از او تأثیر پذیرفته باشد (البته حساب شاملو در این میان جداست) به طور مشخص میتوان عنوان کنیم که اسماعیل خویی و شفیع - کدکنی از کسانی هستند که مدت زیادی تحت تأثیر اخوان ثالث بوده اند . جالب اینجاست که در این دو شاعر تأثیر زبانی بوده است . اما بیسار کسانی که به سبک سیاق اخوان شعر میگفتند ، این تقلید را بدانجا پیش بردند که حتی دید بدبینانه اخوان را هم تقلید کردند . اصلاً اخوان به نام شاعر و ایت معروف شده است ، یعنی تمام کسانی که اخوان را میشناسند ، با روایت های اخوان آشنا هستند . بر خورد اخوان با فرهنگ گذشته به چند صورت صورت گرفته و اصلاً آگاهانه بوده است : خود اخوان این مسأله را درجایی مطرح کرده است که : من سعی کردم به جای قصه و روایات و داستان های اسلامی ، از داستان های ایرانی در شعرم استفاده کنم . این گرایش به ادبیات گذشته و بسپار دورما ، در کار های خسروانی اخوان مشهود است . یعنی

در یاد آوری

در سوگ «دیوان» آن شهیدی که قامت بلندش همواره درفش افراشته مردانه کی بود «پرتو نادری»

ای دوست ! ای نجابت دیرین ! ای شهسوار جاده مشرق ! دانم که واژه واژه گام بلند تو در ذهن کوره راه ، شعر بلند قامت انسان است ؛

اما ندانم آی ، آنجا در آن دقیقه تاریک دود سیاه همه تیرنگ در آسمان آبی چشمت آخر چگونه پرده تازی فرو کشید بر اختران روشن بیدار .

آنجا چگونه شد کز باغهای سبز روانت آن نخل اعتماد عبث رویید تا زیر چتر او ، روزی از آن میانه بودایی ،

دستان مهربان ترا بوسید و آنکه تمام هستی من بود کز آسمان سبز صداقت با صد هزار اختر رنگین بر خاکدان تیره تیرنگ شب چکید .

من بیگمان هستی خویشم من چون جباب برکه پدرود پاینده گی راز شگفتن ، در خود نیافتم و تو با تمامت خود شید در با مداد روشن تاریخ اسطوره مشوی اسطوره بزرگ شگفتن .

- اسد ۱۳۶۴ -
زندان پلچرخ -

چرا فرار میکنند ؟

«میهن» در شماره ماه نورمضمونی را تحت عنوان «بنای معنوی که فرو میریزد» پیرامون او ضاع وزنده گی اسف انگیز دا نگاه کابل ، دانشمند و فرهنگساز چاپ کرد . در آن گفته شده بود که چنین مسایلی با یدر مرکز توجه دایمی جامعه قرار داشته باشد . باز تاب آن را در ملاقات محترم نجیب الله و رئیس جمهور با استادان کشور مشاهده نمودیم . گفت و شنودهایی که در این محفل صورت گرفت نشان داد که در جامعه ماچه نیرو های عظیم اندیشه و استعداد به علت کمبود فضای باز دموکراسی و بر خوردهای فور مالیستی و بوروکراتیک در بند کشیده شده اند . اکنون خرسندیم که نویسنده پر تلاش محترم عادل خراسانی مضمونی را که در زمینه فرار فرهنگیان نوشته است ، به ما از سال نموده است ، با ابراز سپاس ، مکمل آن را انشر میکنیم و بدین وسیله مجدد آ از دانشمندان ، نویسندگان ، سیاستمداران و وطنپرستان کشور دعوت مینماییم نگذارند این تنو ربحت مبرم روز به سردی بگراید . از طریق پردا ختن دایمی به مسایل فرهنگی و علمی ممکن است جامعه به آن استقامت اساسی که پنجره های نور را به سوی فردا میروشن ، باز کند ، دست یا بد .

جای مقدمه باید گفت ؛ و نه از یک زاویه مشخص واقعیت ها و مسایلی در دناک این جامعه زخم خورده ، نه از چشم انداز محدود یک دریچه و تنها یک بینش که از دیدگاههای مختلف و متفاوت

نهاده شود . موارد بسیار متعددی هم اکنون در برابر ما وجود دارند ، با بنابر عوامل و حوادث مختلف ممکن است در آینده (ص ۷)

درباره یک دایره

او آدم عادی نیست و سیاستمدار عادی هم نیست. او رهبر یک جنبش بزرگ و معروف جهان است. اوسمبول فلسطین، سمبول مردم عرب فلسطین است. حتی آدمهایی که اندک معلوماتی در زمینه سیاست داشته باشند، بدون آن که نامش را بدانند، از روی تبسم معنی داری که پیوسته در لبانش نشست، از روی چشمان بسیار کنجکاو متنقد و از سیماي خسته اش او را میشناسند. او یا سر عرفات است.

یا سر عرفات همیشه لباس رزم میپوشد و هیچگاه چلتار فلسطینی را که روی چادر خالدار (غتره و عقال) مینندد از سرش دور نمیکند. در هر موقع و هر جایی که یاسر عرفات ظاهر شود، در مرکز توجه همه گانی قرار میگیرد.

فاکولته انجینری دانشگاه قاهره یاسر عرفات اتحادیه دانشجویان فلسطین را تاسیس کرد. بعد از سال ۱۹۴۸ م این نخستین سازمان خاص فلسطینی بود که به میان آمد.

اتحادیه دانشجویان فلسطین هدف خود را احیای وطن به خاک و خون کشیده فلسطین تعیین نمود. تا رسیدن به هدف راه دور و دراز و مبارزات آتشین در پیش است، اما عرفات مبارز بی قرار است. سلاح در دست میگیرد و هنگام تجاوز سه گانه علیه کانال سوئیس در سال ۱۹۵۶ م بیکار میکند.

زمان دگرگون میشود و اندیشه های نوینی با خود می آورد. تجربه کار در اتحادیه دانشجویان فلسطین و پیکار در کار زار کانال سوئیس به وی امکان میدهد تا به همکاری ابویاز (صلاح خلف)، ابوجهاد (خلیل الوزیر) و نه نفر همزمانشان که همه از جمله فعالین اتحادیه دانشجویان فلسطین بودند، در کوییت جنبش آزادی بخش فلسطین «الفتح» را بنیاد گذارد «الفتح» به مثابه سازمان نظامی - سیاسی که بتواند مبارزات مردم را در جهت آزادی فلسطین در مسیر عملی قرار دهد، به وجود آمد.

از دفتر چه یاد داشت یک زور ناکبست: عرفات سیاست روشن و با ثبات در پیش گرفته است کوشش میکند مناسبات خوبی را با همه گان داشته باشد. خصلت ثبات هدف و نرومش در زنده گی روز مره به وی امکان داده است که هم در گاههای امیران و هم در قرار گاههای مخالفان آنان با گرمی و محبت پذیرایی شود. ثروتمندان یک بنیاد سیاسی «الفتح» به شمار میروند.

در زمینه پرگویی های میان قهی و بیهوده را دیگال هایی که فکر میکنند هستی اجتماعی جهان عرب را به سرعت و در اندک مدت زیرورو کرده میتوانند. مو شغگیری عرفات و هر زمانش «معتدل» جلوه میکنند.

در میان فلسطینی ها به ویژه در آن زمانی که در صغیر جنبش آزادی بخش فلسطین ما تواند بشه رخنه نمود، یاسر عرفات به «انحراف راست» و گرا - یشهای ارتجاعی متهم گردید، اما از برکت همین «تعا دل» «الفتح» موفق شد تا مورد حمایت و پشتیبانی وسیع مالی و سیاسی کشورهای عربی قرار بگیرد، آنچه برایش اهمیت حیاتی دارد. در همین حال یاسر عرفات وسازمان او، بیگمان، از بسیار سازمان های چپی مصدر

در سال ۱۹۷۴ م یا سر عرفات از تربیون مجمع عمومی ملل متحد هدف جنبش آزادی بخش فلسطین را چنین اعلام نمود: «هدف ما آنست که در سر زمین فلسطین تمام خلقهای ساکن آن در صلح و سازگاری به سر برند» عبدالرحمن عبدالرووف عرفات القدوه (همین شخص یا سر عرفات و ابو عمار است) در سال ۱۹۲۹ م در خانواده مرد تاجری در فلسطین چشم به جهان گشود. مادر یاسر عرفات به تبار سادات حسینی تعلق داشت. تاجران فلسطینی در شرق میانه از اعتبار و شهرت فراوان برخوردار بودند. بدین گونه عرفات از همان لحظه تولد با رفاه و ثروت همافوش بود، اما پس از آن که به زور سرزمین های عربی توسط صهیونیست ها اشغال گردید، خانواده القدوه مجبور شد با پیش از یک میلیون هم میهنان خویش خانه و کاشانه خود را بگذارد و آواره شود. هنگامی یاسر عرفات با خانواده اش به مصر که وطن دو مش حساب میشود منزل افکند زنده سال داشت.

از دفتر یک زور ناکبست: در دنیای عرب سالهای ۱۹۵۰ م را «دهه» رستا خیز میگویند. همانا در آن هنگام بود که هسته های حزب «البعث» و نهضت های ناسیونالیست های عرب بنیاد گذاشته شد، در این سال ها بود که افسران جوان مصری به رهبری جمال عبدالناصر قدرت دولتی را به دست آوردند و جنبش ضد استعماری را در کشورهای شرق میانه گسترش بخشیدند. خود آگاهی ملی، شعار های وحدت تمام اعراب در برابر تجاوز صهیونیسم و حامیان آن فضای این منطقه را مشبوع کرد و به ویژه بر جوانان فلسطین اثری عمیق بر جای گذاشت. تصادفی نیست که در سال ۱۹۵۲ م دانشجوی

برنا بود ساختن اسرا نیل به وسیله قوه، بنیاد واقعی ندارد زیرا «تقدیر» اعراب فلسطین چنان رفته است که پهلوی به پهلوی با اسرا نیل زنده گی کنند. ولی با شعار های دیروزین چی می شود کرد؟ این شعار ها هر گونه راه حل سیاسی را مردود میسازد و با این شعار ها یک نسل کامل مبارزان فلسطینی پرورش یافته بود. شعار ها باقی می ماند، اما عمل در مسیری گری جریان مییابد: «تا کتیک صلح» جانشین «مفکوره جنگ»



می شود و تغییر تدریجی نظریات یا سر عرفات هم از اینجا سر چشمه می گیرد. در آغاز از شعار «فلسطین برای اعراب» صرف نظر شد و در عوض آن شعار «دولت دموکراتیک عربها و یهودیان» قبول گردید. به زودی تغییرات دیگری در مشی سیاسی او به وجود آمد: سیاست ایجاد دولت مستقل عرب فلسطین در سر زمین های که «میتوان آزادش ساخت» در ساحل غربی رود اردن و غزه.

شجاعت فراوان میخواست که یاسر عرفات بتواند هم طرازانی برای خودش پیدا کند. رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین نهم نومبر سال ۱۹۷۷ م در جلسه پارلمان مصر شرکت کرد و در همین جلسه بود که انور السادات تصمیم خود را مبنی بر سفر به اورشلیم اعلان نمود. اما در سال ۱۹۷۹ م در گردهمایی سران دولتهای عربی در بغداد، سر عرفات مطالبه نمود که با قاطعیت هر گونه پیوندی با سادات قطع شود.

زمرستان سال ۱۹۸۵ م عرفات «موافقتنامه عمان» را با پادشاه اردن ملک حسین امضا کرد. طبق این موافقتنامه، به عقیده بسیاری از ناظرین یاسر عرفات در برابر فشار ایالات متحده امریکا در مساله استقلال فلسطین و استقلال هیئت سازمان آزادی بخش فلسطین در مذاکرات مربوطه به حل و فصل شرق میانه عقب نشینی کرد. ولی در جلسه شورای ملی فلسطین که در الجزیره برگزار شد به ابتکار یاسر عرفات «موافقتنامه عمان» فسخ گردید. از دفتر یاد داشت خیر نگار: با گذاشتن زمان رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین بارها و بارها آزمونی سختی را از سر گذارند

تبلیغ میگردید، هنگامی که در سال ۱۹۶۱ م جمهور یهای متحده عربی به شکست مواجه گردید، جاذبه اش را از دست داد.

ولی آنچه با روان «الفتح» نزدیک بود یعنی وحدت ملی زیر درفش اسلام در سال ۱۹۶۲ م انقلاب الجزیره را علیه قهرتی بزرگمانند فرانسه به پیروزی رساند. زمان عمل فرا رسید. اول جنوری سال ۱۹۶۵ م «الفتح» قیام مسلحانه خود را علیه اسرائیل آغاز نمود.

آنکس اشتباه نمیکند که دست به کاری نزنند در زنده گینامه یاسر عرفات صفحات بحث انگیز بسیار است. اما عرفات به اقدامات قاطع نیز دست زده است و از همین جهت به رهبر پذیرفته شده فلسطینیها مبدل گردید و خلق فلسطین به او اعتماد دارد.

از دفتر چه یاد داشت یک زور ناکبست: سال ۱۹۶۹ م یاسر عرفات به حیث رئیس کمیته اجرا ئیه سازمان آزادی بخش فلسطین انتخاب میشود.

سال ۱۹۷۰ م یاسر عرفات سر قوماندان نیرو های انقلاب فلسطینی است. سال ۱۹۷۴ م گردهمایی سران کشورهای عربی سازمان آزادی بخش فلسطین را به مثابه یگانة نماینده قانونی خلق عرب فلسطین تثبیت میکند.

در سال ۱۹۷۱ م یا سر عرفات به مثابه رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین برای نخستین بار در ملل متحد سخنرانی میکند. مو قعیت این سخنرانی حیرت انگیز بود. این سازمان جهانی «الفتح» رابه رسمیت می شناسد.

بعد از جنگ اکتبر سال ۱۹۷۴ م ابو عمار درک میکند که برنامه حداکثر قبلی مبنی

«سپتمبر بیاه» در اردن در سال ۱۹۷۰ م وتابستان وحشتناک بیروت در سال ۱۹۷۶ م، هفتاد دوروز محاصره بیروت در سال ۱۹۸۲ م و بر خورد های مسلحانه خونین میان فرقه های مختلف فلسطینی میان شمال لبنان و طرابلس در پایان سالهای ۱۹۸۳ م از این گونه اند. و آری این فهرست را میشد ادامه داد. هر چه بود، علی الرغم تمام تضاد های که وجود داشت و وجود دارد در جنبش آزادی بخش فلسطین جانشین رهبر کنونی سازمان آزادی بخش فلسطین جستجو شده نتوانست. در هژد همین جلسات شورای ملی فلسطین که در الجزیره برگزار شد یا سر عرفات مجدداً به حیث رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین انتخاب گردید و در آغاز سال روان به حیث نخستین رئیس جمهور دولت فلسطین اعلام شد.

کمیته به کیفیت می انجامد. بی گمان پیشنهادات مشخص اخیر یا سر عرفات در مورد عادی ساختن مسالمت سبات با اسرائیل به مثابه انقلابی در حل و فصل مساله شرق میانه ارزیابی خواهد شد. به ابتکار یاسر عرفات سازمان آزادی بخش فلسطین قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ ملل متحد را پذیرفت و بدین گونه اسرائیل را به مثابه دولت مستقل به رسمیت شناخت آنچه راه را به سوی مذاکرات میگشاید. رهبر فلسطین مفکوره اجرای انتخابات را در سر زمینهای زیر اشغال اسرائیل، تحت کنترل بین المللی و تحقق حل و فصل معضله شرق میانه با استفا ده از تجارب حل مساله نامیبیا ارایه نموده است. یاسر عرفات تمام مساعی خود را به خرج میدهد تا در میان تمام محافل حتی محافل صهیونیستی و حلقه های اپوزیسیون که به مذاکرات جدی علاقه مند با شدند، راه خود را باز نماید. چنین تلاشهایی «خیانت به داعیه فلسطین» نیست، بلکه خدمتی نجیبانه است در راه دستیابی به هدف نهایی یعنی آزادی فلسطین.

شما زنده گی یاسر عرفات را میتوان فشرده چنین بیان کرد. «همه چیز برای وطن، همه چیز به خاطر پیروزی». زنده گی یا سر عرفات یعنی کار بدون استراحت و بدون تعطیل، کار از بام تا شام. به شهادت دو ستا نش شب برای او مناسبت ترین زمان کار است.

مراجعه را می پذیرد، جلسه بر گزار میکند. به تهیه اسناد میپردازد و اعلامیه بخش میکند. افزون بر آن یاسر عرفات همیشه در سفر است و دیدار های او متنوع و فراوان. یاسر عرفات سی سال پیش در کویت یک شرکت ساختن ختمانی بنیاد نهاد. شرکتی سود آور. یاسر عرفات تمام (ص ۷)

جنگ دشت قلعه

از مدت ها قبل نیروهای «حزب اسلامی» تحت فرماندهی انجنیر بشیر شهادتیار تصمیم گرفته بودند تا به زعم خودشان قوت های ما را از سر راه خود برداشته، ساحه پروژة آبیاری کوکچه و قرای همجواریا به دست آورند. و در ادامه آن سایر نیروهای محل مانند جمعیتی ها و حرکتی هارا به معاصره کشیده و سرانجام همه را نابود سازند و بدین گونه تمام منطقه خواجه غار و سپس تالقان را در تسلط خود بگیرند و حاکمیت خود را در تمام ولایت تخار توسعه بخشند. تدارک این حمله از نیمه حمل سال جاری آغاز و در نیمه ثور تشدید یافت. جبهات مختلف حزب اسلامی از مناطق گوناگون و ولایات کندهار، بدخشان و تخار به منطقه فراخوانده شدند و بسیج گردیدند، آنها تلاش کردند تا سایر جبهات محلی مربوط به تنظیم های دیگر را در خواجه غار نیز به معرکه کشانیده و حمله را همزمان از چندین جناح آغاز نمایند. خوشبختانه اهالی خواجه غار دسته جمعی به مخالفت و مقاومت پرداختند. جبهات محلی مربوط خود را نگذاشتند تا در این عمل به گفته خودشان غیر اسلامی و تباہ کن، شرکت نمایند.

شب ۲۹ بر ۳۰ ثور بعد از روزها انتظار از جناح دشت قلعه حمله بالای نیروهای سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان مستقر در قریه قم قشلاق و تپه های همجوار آن آغاز گردید. این حمله که با فیر متراکم سلاح ثقیله از

هر دو طرف همراه بود هشت ساعت دوام کسود. مقاومت رزمندهگان س.ا.ز.ا. جانبازا نه بود. دشمن یک گام نتوانست پیشروی کند و مجبور به عقب نشینی شد. ۷۰ نفر کشته و عده زیادی زخمی داد. فردای آن بار دیگر حملات دشمن از سر گرفته شد که این بار نیز به شکست خفت باری مواجه گردید. ولی جنگ در سایر جناح های جبهه و منطقه گسترش یافت. در همین روز افراد حزب اسلامی تحت قوما ندانی مأمور حسین از جناح شمال و شمال شرق به حمله پرداختند. تپه های س.ا.ز.ا. را در اینجاسته مصروف نگه داشتند و یا اگر امکان یابند پیشروی نمایند. دشمن در این سمت نیز با مقاومت دلاورانه سنگر داران ما روبرو شد و نه تنها موفقیتی به دست نیامد بلکه تلفات نسبتاً سنگینی را متحمل گردید. بیشتر از یازده کشته و به همین تعداد نیز زخمی از خود به جای گذاشتند. نیروهای س.ا.ز.ا. مستقر در قرای شیر آله، بخل یا شی، آغل سایی و... حمله جناحی شدید را علیه نیروهای حزب اسلامی در جناح شمال منطقه سازمان دادند که موفقیت های مهمی بار آورده و دشمن را مجبور به ترك منطقه و عدم تحرك نمود. جنگ در جناح دشت قلعه

چهار روز دیگر به شدت بیشتر از روزهای اول ادامه یافت ولی دشمن نتوانست از مواضع و خط دفاعی نیروهای س.ا.ز.ا. بگذرد. قرار اظهارات شا هدان عینی از جهت تراکم آتش، شدت حملات دشمن و سرسختی در مقاومت از جانب نیروهای س.ا.ز.ا. این جنگ طی سالیهای گذشته در منطقه بی سابقه بوده است.

منابع موثق محل اطلاع میدهند که دشمن در مجموع ۲۷۰ کشته و بیشتر از آن زخمی داده است و بر علاوه یک دستگاه «ب»، ام، ۱۲» و دو عراده موتر گاز ۶۶ یک عراده زره پوش «۶۰ پ پ» آنها تخریب و یا خساره مندرک دیده است.

در این جنگ رزمندهگان جبهه شمال شرق س.ا.ز.ا. روحیه بسیار عالی از خود تبارز دادند، آرایش نیروها، نظم و دسپلین خاص نظامی هماهنگی و همکاری میان قسمت های مختلف جبهه بسیار آموزنده و دلچسب بود.

در داغ ترین لحظات جنگ انتقال مهمات سنگر ها قطع نشد و تأمینات رزمندهگان به موقع صورت گرفت. بدین ترتیب آخرین تلاش دشمن و امید واری هایش به ناکامی مواجه گردید و شرمسار به مناطق اصلی خود بازگشت.

در این جنگ نیروهای س.ا.ز.ا. پنج نفر شهید و ده نفر

زخمی داشتند. اگر چه دشمن چند روز بعد به خاطر اعاده روحیه افراد شکست خورده خود به حملات کوچک و پراکنده دست زد ولی نتوانست اندک ترین موفقیتی به دست آورد. یک هفته بعد از جنگ دشت قلعه تصمیم گرفته شد تا آخرین مواضع دشمن در جناح شمال منطقه که در جریان تصادمات متذکره افزای نمود و هنوز از آنجا عقب نه نشسته بود مورد ضربت قرار بگیرد. پلان دقیق طرح شد و روز ۱۴ جزا این حمله ناگهانی عملی گردید که در نتیجه چهار نفر دشمن کشته شدند و به همین تعداد زخمی و اسیر گردیدند و باقیمانده فرار کردند. وقایع دلچسپی که نمونه بارزی از مقاومت و پایداری دلسوزی و علاقه مندی به کار و سر نوشت جبهه میتواند باشد در جریان این جنگ ها به مشا هده رسید که مثال های را در این جامی اوریم. در یکی از حملات افراد دشمن کاملاً به درون خندق های ارتبای طی و مواضع افراد س.ا.ز.ا. نفوذ نمودند. سلاح از کار افتاد و جنگ تن به تن آغاز یافت. فقط نیروی ایمان سر نوشت جنگ را فرجام میبخشید. در این پیکار دشمن شکست خورد و سر کوب گردید و پاپا به فرار گذاشت. یک نمونه دیگر، یکی از رزمندهگان جبهه شمال شرق زخمی نسبتاً شدیدی بر داشته

و تحت عملیات جراحی قرار گرفت. این رزمنده با غرور به جای این که هنگام عمل جراحی که بدون بیهوشی صورت گرفت ناله کند و در غم خود باشد در باره سر نوشت جنگ و حالت هم زمان خود می پرسید و از سر نوشت حقرارت بار دشمن حکایت می کرد. و یک تصادف قابل توجه: نیروهای حزب اسلامی بعد از جبهات مربوط به حرکت اسلامی مقیم در هزار باغ خواجه غار را متقاعد ساختند تا در این جنگ علیه واحد های س.ا.ز.ا. شرکت ورزد.

این جبهه شماری از افراد خود را موظف ساخت تا بالای «سنگر نجات» س.ا.ز.ا. که در تپه های جنوبی مشرف به پروژه آبیاری کوکچه و تاسیسات مربوط آن واقع است حمله نموده و از این طریق بالای غند ۲۰۷ آبیاری و پروژه به انداخت سلاح ثقیله ببر دازد.

افراد دشمن کم کم از نقاط دور تر به تپه های نزدیک پیش میامدند و گاه ناگهان و باز ناپدید میشدند. چند نفر محدود هاوان از جانب افراد س.ا.ز.ا. به سوی آنها پرتاب گردید بدون آنکه موقعیت دقیق افراد دشمن معلوم باشد. اولین فیر ها وان بالای مرکز تجمع افراد دشمن اصابت نموده به قتل چهار نفر و زخمی شدن چند نفر دیگر انجامید، آنها از منطقه فرار نمودند و از ادامه جنگ دست کشیدند.

گزارش از جبهه شمال شرق س.ا.ز.ا.

چرا فرار میکنند؟

(از ص ۷)

در عمل زیر پا گردید و چه بسیار که بهای «خر مهره» هزار بار بیشتر از دریا همسان آن پرداخت شده باشد. این همسان نگری در عرصه دانش و فرهنگ به طور آشکاری ده ها آدم فاقد کوچکترین صلاحیت علمی و فرهنگی را با القاب آکادمیسن و کانیدید آکادمیسن و استاد دانشگاه، چونان مظهر اهانت بزرگ در برابر آن عده که در واقع و بر حق شایسته گی همین عناوین را داشتند و سزاوار این القاب بودند قرار داد.

معضله فقر و بیم از هیولای گرسنه گی که با ازدیاد روز افزون قیام که محیط دانش و فرهنگ را مثل سایر عرصه های زنده گی مردم در خود گرفته است، در تحریک فرار مغزها و مهاجرت سایر اقشار تهیدست جامعه تاثیر معین داشته است.

سیاست سر باز گیری و خشونت فاقد نورم های اخلاقی آن که هیچ مورد و مکانی چه آکادمیک و چه بازاری را مصون نگذاشت، نیز یکی از انگیزه های قوی

در فرار دادن استعداد های جوان محسوب میشود. سر باز گیری باید در چوکات قاعده ثابت و بدون تغییر، با یک روح برخاسته از فرهنگ و اخلاق انسانی به اجرا گذاشته شود.

و حالا به همین مینا های مساعد عینی باید فعالیت فزاینده قدرت های استعماری غربی و دول ارتجاعی منطقه را که با اتکا به نیروهای عقب گرا و متعصب مذهبی سیاست فرار دادن مغزها و تهی کردن خز این معنوی ملت های در حال نبرد را دنبال میکنند و تابع همان هدف عقب نگه داشتن و وابسته ساختن هر چه بیشتر چنین کشورهای اند، در نظر آورد که در تشدید این پروسه خائنانه بر انداز تاراج مادی و معنوی جامعه خونین ما قویاً اثر میگذارد.

اما اعتقاد ما بر اینست که آنچه را به عنوان راه حل ها پیشنهاد میکنیم. اساسی ترین عوامل و عمده ترین انگیزه ها اند، نه عوامل اقتصادی و نه عوامل دخالت های خارجی،

چرا که اساس هر امری عمدتاً در خود پدیده و در ماهیت درونی حوادث باید جستجو شود.

ما توجه مسوولین را در جهت تطبیق موارد ذیل به عنوان طریق مقابله با عوامل فرار مغزها و جلوگیری از مهاجرت ها فرا میخوانیم: سرچشمه های معنوی جامعه را، عرصه های فعالیت و دانش و فرهنگ را این آبشخور در حال خموشی معرفت و معنار، از تسلط و انحصار حز بیت و سانسور حاکمیت، آزاد ورها سازید که نخل آرزو های مردم نخشند و امید برای بهبود وضع بارور شود. چرا که فقط هنر و فرهنگ بارور میتواند ایمان را به ثمر رساند.

اجازه دهید سیاست تابع فرهنگ و دانش باشد و نه بر عکس آن.

استادان عرصه دانش و فرهنگ را (نه هر آدمک نمایشی میان تهی را)، باغبان ها را، این پیران خسته و افسرده را، در پناه قانون از هتک حرمت نفس، اهانت و حقرارت احتیاج برها نید....

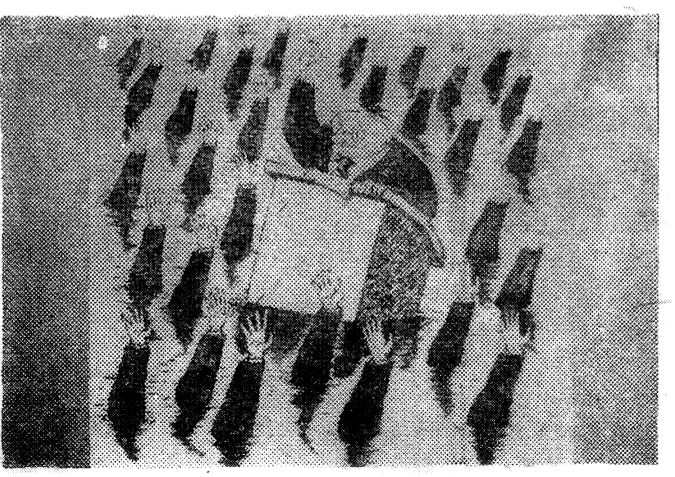
اجازه دهید سراسر عرصه های فرهنگی، علمی

نمیکند و تصور این که در واقع همان انتصاب را با یستی شکل و نمود انتخابی بخشید، خیال واهی بیش نیست، چرا که زمان آن گذشته است و آگاهی مردمان در سطح به مراتب فرا تر از این است....

شاید بتوان از ترکیب عنصر انتصاب و انتخاب چیز ثالثی، به گفته ناصر الدین صاحب زمانی، «انتخاب» به وجود آورد.

اما با توجه به حساسیت اوضاع باید پذیرفت که این نمایش نیز تکرار بهبودی بیش نیست و سودی نخواهد آورد.

نوشته عادل خراسانی



تحت نظر هیئت تحریر قیامت یک شماره ده افغانی

نشانی: کابل، دفتر مرکزی سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان
پهلوی وزارت خارجه، تلفنها: ۲۰۰۳۶ - ۲۰۴۲۵

مدیر مسوول: غلام سغدی غیرت
معاون: فقیرالدین